

ذکر خیر ساقی: تحلیل بسامد و کارکردهای معنایی واژه «ساقی» در غزلیات حافظ شیرازی

علی اصغر باباسالار*، سیده نسرین ذوالفقاری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۳۲۴-۳۰۱
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8074>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: واژه «ساقی» از مهمترین عناصر نمادین در غزلیات حافظ است که در لایه‌های زبانی، عرفانی و معنایی اشعار او نقشی برجسته دارد و بررسی جایگاه آن میتواند به درک عمیق‌تر جهان‌بینی شاعر یاری رساند. هدف این پژوهش، تحلیل بسامد و کارکردهای معنایی و نحوی واژه «ساقی» در غزلیات حافظ، به‌منظور شناخت دقیق‌تر نقش و جایگاه آن در ساختار شعری است.

روش‌ها: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. برای این منظور، تمامی غزلیات پنج تصحیح منتخب دیوان حافظ: محمود حکیم فرزند وصال شیرازی، قزوینی - غنی، حافظ به سعی سایه، حسین الهی قمشه‌ای و خانلری از نظر حضور واژه «ساقی» مورد بررسی قرار گرفت؛ بسامد آن محاسبه، تعداد غزلیات حاوی این واژه مشخص و نسبت آنها به کل غزلیات سنجیده شد. همچنین نقشهای نحوی «ساقی» در سه دسته منادا، توصیفی و خبری، طبقه‌بندی و تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بسامد نقشهای توصیفی و خبری بیش از نقش منادا است. البته در دو تصحیح «قمشه‌ای» و «سایه»، این دو نقش تقریباً هم‌سنگند؛ اما در تصحیح «حکیم»، «خانلری» و «قزوینی»، نقشهای توصیفی و خبری با اختلافی اندک برجسته‌ترند.

نتیجه‌گیری: براساس یافته‌ها، کاربرد واژه «ساقی» در غزلیات حافظ امری هدفمند و معنادار است و بخشی از نظام معنایی و نمادپردازی منسجم اشعار او را شکل میدهد. تحلیل کمی در کنار بررسیهای معنایی، روشن ساخت که واژه «ساقی» در غزلیات حافظ، نقش کلیدی در انتقال مفاهیم عرفانی، اجتماعی و انتقادی و نیز ترسیم جهان‌بینی حافظ ایفا میکند. افزون بر این، شمارش غزلیهای دارای واژه «ساقی» و مقایسه آنها با کل غزلیات نشان داد که به‌طور میانگین، حدود ۲۲٫۴٪ غزلیات حافظ با واژه ساقی گره خورده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۰ مهر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۲ آبان ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۷ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۱ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

حافظ، غزلیات، ساقی، نقش نحوی، نقش توصیفی، نمادگرایی

* نویسنده مسئول:

babasalar@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۸۷۱ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Good Mention of the Butler: An Analysis of the Frequency and Semantic Functions of the Word "Saqi" in the Sonnets of Hafez Shirazi

S.N. Zolfaghari, A.A. Babasalar*

Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 October 2025

Reviewed: 03 November 2025

Revised: 18 November 2025

Accepted: 01 January 2026

KEYWORDS

Hafez, Ghazals, Saqi, Syntactic Role, Symbolism

*Corresponding Author

✉ babasalar@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112871

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The term Saqi is one of the most significant symbolic elements in Hafez's ghazals, deeply embedded in the mystical, semantic, and poetic structure of his work. Despite extensive interpretive discussions by commentators, systematic quantitative and comparative analyses of this term based on authoritative editions of Hafez's Divan remain limited. This study aims to examine the frequency and semantic-syntactic functions of Saqi in Hafez's ghazals and to clarify its role within the poet's symbolic system.

METHODOLOGY: Using a descriptive-analytical approach and library-based research, five authoritative editions of Hafez's Divan (Qazvini-Ghani, Khanlari, Mahmoud Hakim, Elahi Qomshe'i, and Sa'ye) were analyzed. All occurrences of the term Saqi were identified and counted. The number of ghazals containing this term was calculated and compared with the total number of ghazals in each edition. Furthermore, the syntactic functions of Saqi were categorized into vocative, descriptive, and declarative roles and examined comparatively.

FINDINGS: The results indicate that Saqi appears, on average, in approximately one-fifth of Hafez's ghazals. From a syntactic perspective, descriptive and declarative uses collectively occur more frequently than vocative uses, although in the Elahi Qomshe'i and Sa'ye editions these roles are nearly balanced. In the Qazvini, Khanlari, and Hakim editions, descriptive and declarative functions are slightly more prominent, suggesting a shift from direct address toward conceptual and symbolic usage.

CONCLUSION: The findings demonstrate that the presence of Saqi in Hafez's ghazals is intentional and structurally meaningful. The term functions as a key symbolic figure in conveying mystical, social, and critical dimensions of Hafez's worldview, confirming its central role in the semantic architecture of his poetry.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8074>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 3

مقدمه

حضور «ساقی» در ادبیات غنایی ایران پیشینه‌ای کهن دارد. پدر شعر فارسی، رودکی، در قصیده معروفی با مطلع: «آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب...» میگوید:

«ساقی گزین و باده و می‌خور به بانگ زیر / کز کشت سار نالد و از باغ عندلیب»
شاید بتوان رودکی را طلایه‌دار به‌کارگیری واژه ساقی در شعر پارسی دانست. هرچند ساقی در شعر او بیشتر معنای زمینی دارد، اما با گذر زمان، به‌ویژه در آثار عطار، این واژه ابعاد معنوی نیز مییابد. (صدرا ذوالریاستین شیرازی: ۱۳۸۳).

از سده ششم هجری، هم‌زمان با پیوند ادبیات و عرفان، سنایی با اشعار خود مفاهیم و مضامین عمیق عرفانی را به تصویر کشید و در این تلاقی، ساقی به نمادی برای بیان رموز و حقایق معرفتی بدل شد. در واقع نخستین دگرگونی معنایی ساقی در آیه ۲۱ سوره انسان تجلی کرد: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» که الهام‌بخش شاعران در معنابخشی عرفانی واژه ساقی شد. از این پس ساقی توانست اشاره‌ای به ذات حق، پیر و مرشد، واسطه معرفت یا ساقی کوثر باشد (ر.ک. لاهیجی، ۱۳۷۴: ۵۸۹). در نگاهی کلی، ساقی نماد هر فیض‌رسانی است که عارفان را از شراب حقیقت سرمست میسازد. با این همه، ساقی در غزلیات حافظ جایگاهی فراتر از این تعبیر مییابد. او تنها ندیم، شادی‌بخش یا مرشد و پیر نیست؛ بلکه انعکاس حقیقت، واسطه فیض، محرک زندگی و حتی صدای اعتراض اجتماعی شاعر است. در حقیقت ساقی در غزلیات حافظ لحظه‌ای آرام نمیگیرد و با جلوه‌های گوناگون و انواع ترفند و حیل، اهداف انتقادی، اجتماعی و معنوی این رند خرقه‌سوز شیرازی را دنبال میکند. از این رو میتوان گفت، واژه «ساقی» یکی از برجسته‌ترین و پرکاربردترین عناصر نمادین در دیوان حافظ است و بررسی جایگاه آن میتواند به درک عمیق‌تر جهان بینی شاعر کمک کند. از دیدگاه نظری، این مطالعه بر پایه نمادگرایی ادبی استوار است. شارل بودلر، پیشگام مکتب سمبولیسم فرانسه، تأکید میکند، شاعر با بهره‌گیری از نمادها «زبان دیگری» میسازد که فراتر از معانی سطحی کلمات هستند تا مفاهیم عمیق‌تری را منتقل کند. این نگاه با جهان‌بینی حافظ همخوان است؛ چرا که ساقی در غزلیات او نه تنها یک شخصیت شعری بلکه رمزی معرفتی است که میتواند ذات حق، پیر و مراد یا حتی اعتراض اجتماعی را نمایندگی کند و سرانجام، حقیقت عشق را آشکار سازد. «خلاصه کلام حافظ آن است که آدمیت آدمی به عشق است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۷: ۱۱۸). ساقی در فرهنگ ایرانی فراتر از مفهوم ظاهری «شراب‌دار» است و اغلب چهره‌ای اسطوره‌ای و معنوی دارد؛ که نه تنها جام شراب، که جام معرفت و بیداری را به عاشق تشنه مینوشاند. همین بار معنایی سبب شده تا حافظ با تکیه بر پیشینه ساقی در آثار گذشتگان و نبوغ و جهان‌بینی خاص خود، لایه‌های معنایی متنوع و متفاوتی به آن ببخشد (حری، ۱۴۰۲: ۲۳۵). انگیزه معادل‌سازی ابجدی در انجام این پژوهش از حکایت حافظ‌خوانی ناصرالدین شاه سرچشمه میگیرد، جایی که وصال شیرازی با تکیه بر محاسبات ابجدی به رمزگشایی غزلی از حافظ میپردازد، این روایت نشان میدهد که سنت ابجد میتواند راهی برای کشف لایه‌های رمزی و پنهان اشعار حافظ باشد و حتی چشم‌اندازی تازه در تحلیل معنا و ساختارهای نمادین پدید آورد. از این رو پژوهش حاضر میکوشد با بهره‌گیری از معادل‌سازی ابجدی در کنار رویکردهای تحلیلی نوین، پیوندی میان این دو ایجاد کند و درک تازه‌ای از ژرفای غزلیات حافظ ارائه دهد.

بیان مسأله

ساقی در سیر تحول شعر فارسی از مفهومی زمینی به نمادی عرفانی و معرفتی بدل شده است. در غزلیات حافظ اما این نماد از یک نقش ثابت فراتر رفته و کارکردهای متنوعی یافته است؛ گاه واسطه فیض الهی، گاه صدای

اعتراض اجتماعی، گاه نمایانگر حقیقت عشق و گاه در مقام منادا. افزون بر این ساقی در جایگاه توصیفی نیز حضور دارد؛ بدین معنا که جلوه‌های تصویری و شاعرانه‌ای می‌آفریند که لحن غزل را زنده‌تر و تأثیرگذارتر می‌سازد. این چندلایه‌بودن معنا سبب شده است که جایگاه ساقی، در دیوان حافظ به موضوعی پیچیده و شایسته تامل، تبدیل شود. در این راستا، بهره‌گیری از شیوه‌هایی چون معادل‌سازی ابجدی که در سنت‌های تفسیری و رمزی ادبیات فارسی، سابقه‌ای دیرپا دارد، میتواند در کنار رویکردهای تحلیلی نوین، افقی تازه برای کشف ابعاد پنهان این نماد فراهم آورد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش شکل میگیرد: «کارکردهای نمادین ساقی در دیوان حافظ چیست و چگونه میتوان در کنار تحلیلهای مدرن، لایه‌های پنهان آن را آشکار ساخت»

پیشینه پژوهش

بحث درباره نقش و مفهوم ساقی در اشعار حافظ، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و محققان ادبیات فارسی بوده است. از جمله پژوهشهای مهم که بطور عام یا خاص در این مورد نگاشته‌اند:

- کتاب حافظ نامه اثر بهاءالدین خرمشاهی است که بخشی از آن بطور خاص به ساقی پرداخته که این مطالب در بیشتر مقالات مورد استناد قرار گرفته است، او ساقی را از چهره‌های همواره محبوب اشعار حافظ و دارای جایگاهی در حد معشوق و پیر مغان دانسته و در اهمیت آن، این نکته را بر می‌شمارد که دیوان ساقی با الا یا ایهاالساقی آغاز شده است.

- پایان‌نامه: «مخاطب‌شناسی در غزلیات حافظ شیرازی» از حسن قاسم خانی، که در آن نویسنده بطور عام به مخاطبان درونی غزلیات حافظ اعم از جاندار و بی‌جان پرداخته و ساقی را نیز به عنوان یکی از مخاطبان درونی غزلیات حافظ با دو نوع خطاب مستقیم و غیر مستقیم معرفی کرده و با ارجاع به فرهنگ اصطلاحات استعاری عرفانی اثر مریم زیبایی‌نژاد، سه مفهوم رایج در اصطلاح نامه‌های عرفانی، برای واژه ساقی ذکر کرده است (قاسم‌خانی، ۱۳۹۵)

- پایان‌نامه «نقش و مفهوم ساقی در شعر حافظ» از فاطمه حری، که در آن نویسنده، ساقی را به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی و مهم در شعر حافظ معرفی میکند و با ذکر بسامد ۱۲۹ که برگرفته از فرهنگ واژه نامه حافظ اثر مهین دخت صدیقیان است، با ارجاعات متعدد به کتاب گمشده لب دریا اثر تقی پور نامداریان، ساقی را در اشعار حافظ، بطور خاص مورد بررسی قرار داده و لایه‌های معنایی متنوع و متفاوتی را به نقل از همان منبع، بیان کرده است (حری، ۱۴۰۲).

- در مقاله «تحلیل نحوی-معنایی، منادا در مخالف‌خوانیهای حافظ» اثر مریم ترکاشوند و محمد ایرانی، نویسندگان مناداهای شعر حافظ را در دو دسته منفور و محبوب قرار میدهند و ساقی را از مناداهای محبوب حافظ برمی‌شمارند که بیشترین بسامد را در مخالف خوانی‌های اجتماعی به خود اختصاص داده است (ترکاشوند و ایرانی، ۱۳۹۴).

- در مقاله «شخصیت‌پردازی در دیوان حافظ» اثر منصور پایمرد، نویسنده ساقی را به عنوان یکی از اشخاص حقیقی-اسطوره‌ای قلمداد میکند که از اصلیت‌ترین، پیچیده‌ترین و رمزناک‌ترین شخصیت‌های شعر حافظ محسوب میشود (پایمرد، ۱۳۹۰). با وجود مطالعات انجام شده، بررسی هم‌زمان بسامد واژه ساقی در پنج تصحیح منتخب دیوان حافظ و تحلیل معادلهای ابجدی تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش میکند تا در این حوزه گامی نو بردارد و به درک دقیق‌تری از این موضوع دست یابد.

۱. اهمیت، ضرورت و اهداف پژوهش

پژوهش حاضر با هدف شناسایی جایگاه واقعی و نقش نمادین واژه «ساقی» در غزلیات حافظ انجام شده است. «ساقی» از پرکاربردترین و در عین حال چندلایه‌ترین عناصر نمادین در شعر حافظ است که بررسی دقیق بسامد و نقشهای نحوی آن میتواند به فهم عمیق‌تر اندیشه، زبان و ساختار معنایی غزل‌های او یاری رساند. از آنجا که ویرایشهای علمی مختلف دیوان حافظ دارای تفاوت‌هایی در بسامد این واژه هستند، در این پژوهش، بررسی بر اساس پنج تصحیح معتبر (حکیم، قزوینی، غنی، ابتهاج، قمشه‌ای، خانلری) صورت پذیرفته است تا بسامد و نقشهای نحوی آن در هریک استخراج و با یکدیگر مقایسه شود. یافته‌های این پژوهش میتواند در درک بهتر جایگاه نماد «ساقی» در نظام فکری و زبان شعری حافظ ایفای نقش کند. افزون بر این، تحلیلهای انجام‌شده، میتواند مبنایی برای مطالعات تطبیقی در حوزه معناشناسی عرفانی و نیز پژوهشهای مبتنی بر تحلیلهای آماری یا معادل‌سازیهای ابجدی فراهم آورد. بدین‌سان نتایج تحلیل حاضر در غنای رویکردهای نوین حافظ‌پژوهی، نقشی هرچند محدود اما موثر خواهد داشت.

سوالهای پژوهش

- بسامد واژه ساقی در پنج تصحیح منتخب از دیوان حافظ چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
- چه معانی و نقش‌هایی را میتوان برای واژه ساقی در غزلیات حافظ، شناسایی کرد؟
- بین اعداد حاصل از شمارش واژه ساقی و معادل‌های ابجدی آن، چه نوع پیوستگی مفهومی یا رمزگونه میتوان یافت؟

فرضیه‌های پژوهش

- واژه ساقی در غزلیات حافظ تنها در معنای ظاهری بکار نرفته و دارای معانی نمادین و عرفانی است.
- تکرار این واژه در غزلیات حافظ، تصادفی نبوده و بخشی از نظام معنایی و تماتیک غزل‌های اوست.
- اگرچه معادل‌سازی ابجدی، تفسیری قطعی و علمی محسوب نمیشود، اما میتواند به مثابه ابزار خوانش رمزآلود غزلیات او مورد بررسی قرار گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کتابخانه‌ای و تحلیلی طراحی و بر پایه نظریات نمادگرایی ادبی و دیدگاه بودلر درباره کشف «زبان پنهان» در شعر، اجرا شد. هدف، بررسی جایگاه «ساقی» در غزلیات حافظ و تحلیل آماری و نمادین آن بود. در گام نخست، پنج تصحیح منتخب دیوان حافظ (حکیم، قزوینی، غنی، ابتهاج، قمشه‌ای، خانلری) مورد بررسی قرار گرفت. تمامی ابیاتی که واژه «ساقی» در آنها به کار رفته بود، استخراج شد تا بدنه داده‌ها شکل بگیرد. سپس با شمارش دستی، بسامد این واژه در هر یک تعیین گردید. برای دقت بیشتر، نسبت غزل‌های دارای ساقی به کل غزلیات هر دیوان محاسبه شد تا میزان حضور این واژه در هر یک روشن گردد. در مرحله بعد، نقشهای نحوی ساقی (منادا، توصیفی، خبری) شناسایی و فراوانی آنها با یکدیگر مقایسه شد. نتایج اولیه نشان داد که نقشهای توصیفی و خبری فراوانی بیشتری نسبت به نقش منادا دارند که بیانگر هدفمندی کاربرد ساقی در دیوان است. در گام پایانی با هدف بررسی ابعاد نمادین و عرفانی واژه ساقی، داده عددی حاصل از اشتراک بسامد ساقی در این

پنج تصحیح منتخب به معادل ابجدی آن تبدیل شد و این تأویل، مکمل تحلیل آماری قرار گرفت. بدین ترتیب، پژوهش حاضر هم جنبه کمی (شمارش و مقایسه بسامدها) و هم جنبه کیفی (تحلیل نمادین و عرفانی) را با نگاهی تلفیقی در راه رمزگشایی لایه‌های پنهان شعر حافظ بکار گرفت.

یافته‌ها و نتایج پژوهش

در این تحقیق، پنج تصحیح منتخب دیوان حافظ مورد بررسی قرار گرفت:

۲. **حافظ با مقدمه محمد گلندام و تصحیح و خط محمود حکیم فرزند وصال شیرازی (۱۲۶۷ هجری قمری).**

در این تصحیح، ۵۸۰ غزل موجود است که بسامد واژه ساقی در آن به ۱۵۸ میرسد. تعداد غزلهایی که دارای واژه ساقی است، به ۱۲۶ مورد میرسد:

$$\frac{126}{580} \times 100 = 21.72\%$$

این درصد بیانگر جایگاه ویژه ساقی در تقریباً یک پنجم غزلیات حافظ است. در این تکرار پرمعنا، ساقی در ۷۳ مورد نقش منادا و در ۸۵ مورد نقش توصیفی یا خبری و یا هر دو را ایفا میکند. از تعداد ۷۳ باری که ساقی، نقش منادا پذیرفته است، ۳۵ بار در اول بیت ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

۲۳ بار در میانه یا آخر مصراع اول:

میانه:

باشد که بوسه‌ای چند بر این دهان توان زد

از شرم در حجابم ساقی تلافی کن

انتها:

فرستی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی

۱۰ بار در اول مصراع دوم:

ساقیا می ده و کوتاه کن این گقت و شنف

سخن عشق نه آن است که آید به بیان

و ۶ بار در میانه یا آخر مصراع دوم نمود داشته است:

میانه:

لبم بر لب نه‌ای ساقی و بستان جان شیرینم

شراب تلخ صوفی سوز بنیادم نخواهد برد

انتها:

دلیم خون شد از غصه ساقی کجایی

نمیبینم از همدان هیچ بر جا

ساقی در نقش توصیفی یا خبری یا هر دو:

چنان کرشمه ساقی دلم ز دست ببرد که با کس دگرم نیست روی گفت و شنود

حافظ با تصحیح و توضیح دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم با آخرین تجدید نظر شادروان دکتر خانلری (۱۳۶۲ هجری شمسی)، دارای ۴۵۳ غزل است که بسامد ساقی در آن، ۱۳۰ و تعداد غزل‌های که دارای واژه ساقی است به ۱۰۵ مورد میرسد:

$$\frac{105}{453} \times 100 = 23.17\%$$

این درصد ضمن یادآوری جایگاه ظاهری ساقی در بیشتر از یک پنجم غزلیات، این نکته را هم بیان میکند که درصد غزلیات واجد ساقی در این تصحیح بیشتر است. در این میان واژه ساقی، ۶۳ بار منادا واقع شده و ۶۷ بار نقش توصیفی یا خبری و یا هر دو را پذیرفته است.

ساقی در حالت منادا، ۳۳ بار در اول بیت:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا به چند و خرافات تا به کی

۱۷ بار در میانه یا آخر مصراع اول:

میانه:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن
دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
انتها:

مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی
که گفته‌اند نکویی کن و در آب انداز
۸ بار در اول مصراع دوم:

در آتش ار خیال رخس دست می‌دهد
ساقی بیا که نیست ز دوزخ شکایتی
و ۵ بار در میانه یا آخر مصراع دوم ظهور یافته است:

وصف رخ چو ماهش در پرده راست ناید
مطرب بزن نوایی ساقی بده شرابی
ساقی در نقش توصیفی، خبری یا هر دو:

به درد و صاف تو را حکم نیست خوش درکش که هرچه ساقی ما کرد عین الطاف است

حافظ با مقدمه و تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای و خط غلامحسین امیرخانی (۱۳۶۷ هجری شمسی)، با ۴۹۶ غزل و بسامد ۱۳۶ واژه ساقی.

تعداد غزل‌هایی که دارای واژه ساقی است، به ۱۱۲ مورد میرسد:

$$\frac{112}{496} \times 100 = 22.5\%$$

از ۱۳۶ باری که واژه ساقی در این ویرایش آمده است، ۶۸ بار در نقش منادا و

۶۸ بار در نقش توصیفی یا خبری و یا هر دو نمود داشته است.

ساقی در حالت منادا، ۳۳ بار اول بیت:

ساقی که جامت از می صافی تهی مباد چشم عنایتی به من دردنوش کن

۲۰ بار در میانه یا آخر مصراع اول:

میانه:

من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن بلایی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتیم

انتها:

ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردون است

۹ بار در اول مصراع دوم:

و ۶ بار در میانه یا آخر مصراع دوم، جلوه کرده است:

میانه:

به عجب علم نتوان شد ز اسباب طرب محروم بیا ساقی که جاهل را هنی‌تر میرسد روزی

انتها:

آن می که در سبو دل صوفی به عشوه برد کی در قدح کرشمه کند ساقیا بگو

ساقی در حالت توصیفی یا خبری و یا هر دو:

بس که در خرقة آلوده زدم لاف صلاح شرمسار رخ ساقی و می رنگینم

حافظ به سعی سایه با تصحیح و مقدمه هوشنگ ابتهاج به خط عباس اخوین (۱۳۷۸ هجری شمسی)، با ۴۸۴ غزل و بسامد ساقی ۱۳۲ که تعداد غزلهایی که واجد ساقی است به ۱۰۹ مورد میرسد:

$$\frac{109}{484} \times 100 = 22.5\%$$

این بررسی نشان میدهد که تصحیح قمشه‌ای و تصحیح سایه، در این مطلب برابر و یکسان است.

از تعداد ۱۳۲ باری که ساقی نمود داشته است ۶۶ بار، در نقش منادا و ۶۶ بار در نقش توصیفی یا خبری و یا هر دو آمده است که ۳۴ بار در اول بیت:

ساقی بیا که عشق ندا میکند بلند آن کس که گفت قصه ما هم ز ما شنید

۱۸ بار در میانه یا آخر مصراع اول:

باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم

۹ بار در اول مصراع دوم:

چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو ساقیا جامی به من ده تا بیاسیم دمی

و ۵ بار در میانه یا آخر مصراع دوم ظاهر شده است:

نمیبینم از همدمان هیچ بر جا دلم خون شد از غصه ساقی کجایی

ساقی در حالت توصیفی یا خبری یا هر دو:

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه

حافظ با تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، خط مهدی فلاح (۱۳۸۳ هجری شمسی)، دارای ۵۰۰ غزل که واژه ساقی با بسامد ۱۳۵ در آن به چشم میخورد.

تعداد غزلهایی که واژه ساقی در آنها ظهور یافته است به ۱۱۲ مورد میرسد:

$$\frac{112}{500} \times 100 = 22.4\%$$

این آمار هم نمایانگر حضور پرمعنا و عمیق حافظ در بیش از یک پنجم غزلیات است.

از ۱۳۵ باری که ساقی تکرار شده است، ۶۵ بار ساقی در نقش منادا و ۷۰ بار در نقش توصیفی یا خبری و یا هر دو ظاهر شده است.

و از ۶۵ باری که ساقی در جایگاه منادا جلوه‌گری میکند، ۳۳ بار در اول بیت:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

۱۹ بار در میانه یا آخر مصراع اول:

میانه:

چو لاله در قدح ریز ساقیا می و مشک که نقش خال نگارم نمیرود ز ضمیر
انتها:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

۹ بار در اول مصراع دوم:

مشورت با عقل کردم گفت حافظ می بنوش ساقیا می ده به قول مستشار مؤتمن

۴ بار در میانه یا آخر مصراع دوم:

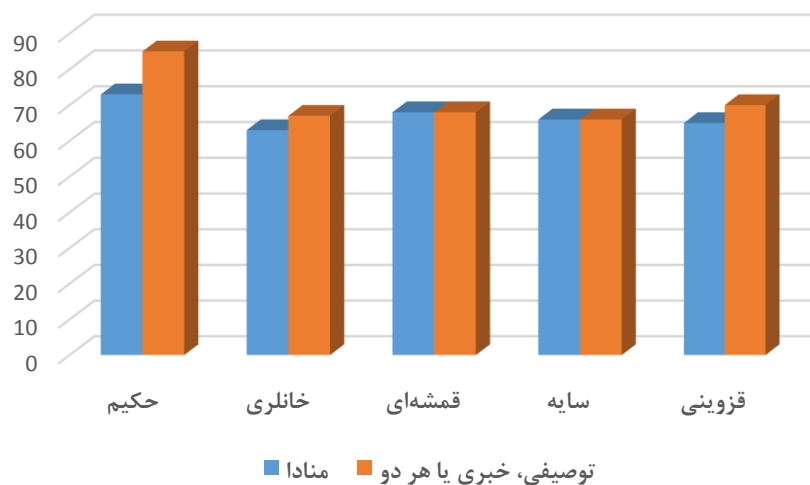
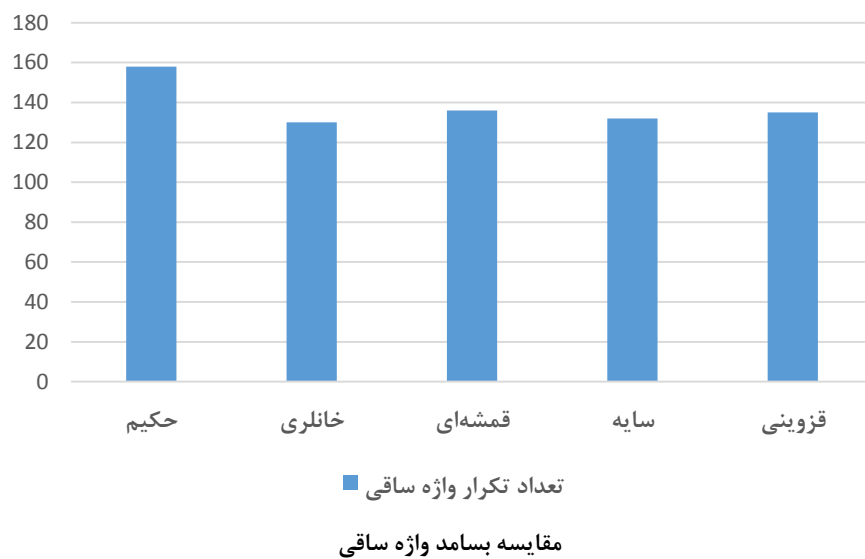
چو چشم مست را مخمور مگذار به یاد لعلش ای ساقی بده می

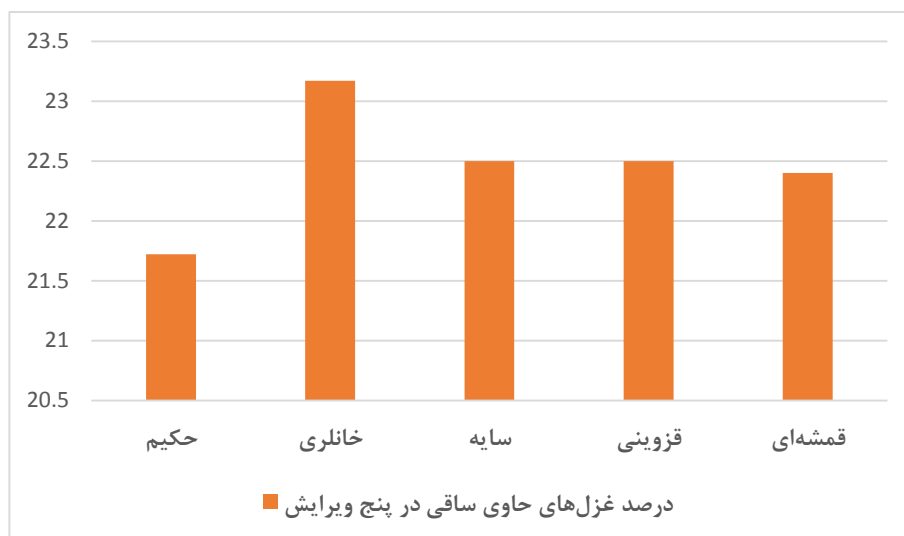
ساقی در حالت توصیفی یا خبری و یا هر دو:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

طی این تحقیق و بررسی مشخص شد دفعاتی که ساقی در نقش منادا ظاهر شده، در ۳ تصحیح: حکیم، خانلری و قزوینی، کمتر از مواردی است که نقش توصیفی یا خبری پذیرفته است و در دو تصحیح قمشه‌ای و سایه، این مقادیر یکسانند.

نمودارهای ذیل، این مطالب را به تصویر میکشد:





مقایسه درصد غزل‌های واجد ساقی در چاپهای مختلف

تحلیل و تفسیر ابعاد چهارده‌گانه ساقی در غزلیات حافظ:

حافظ ساقی را در مقام رمز و کنایه‌ای ژرف به کار میبرد؛ گاه او را منادی شور و طرب، گاه واسطه کشف حقیقت و گاه مرهمی بر درد جان معرفی میکند. بدین ترتیب، هر بار که ساقی در غزل‌های حافظ ظاهر میشود، خواننده را به تجربه‌ای تازه از عشق، معرفت و سرمستی معنوی فرا میخواند. در حافظ‌نامه، سه چهره برای ساقی ترسیم میشود:

۱- برابر با مغچه باده فروش ۲- برابر با معشوق ۳- برابر با معشوق ازلی (بهاءالدین خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) اما در این پژوهش، با الهام از خود حافظ، ابعاد چهارده‌گانه‌ای عنوان میشود:

عشق رسد به فریاد گر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت

معشوق زمینی

ساقی شکر دهان و مطرب شیرین سخن همنشینی نیک کردار و حریفی نیک نام

در این بیت حافظ با بهره‌گیری از اوصاف حسی: شکردهان و شیرین سخن در کنار صفات

ارزشی: نیک‌کردار و نیک نام تصویری چندلایه از ساقی می‌آفریند که همزمان میتواند هم

معشوقی زمینی و هم مظهري از کمال اخلاقی و معنوی باشد.

بده ساقی شراب ارغوانی به یاد نرگس جادوی فرخ

فریاد که آن ساقی شکرلب سرمست دانست که مخمورم و جامی نفرستاد

معشوق و معبود الهی:

بلایی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتیم

هر که عاشق وش نباشد در نفاق افتاده بود

من از چشم خوش ساقی خراب افتاده‌ام لیکن

ساقیا جام دمام ده که در سیر طریق

ساقی سیم ساق من گر همه درد میدهد کیست که تن چو جام می جمله دهن نمیکند

استعاره‌ای از ظرفیت پذیرش عشق الهی و سیراب شدن روح در تجربه معنوی است. «عشق در نظر حافظ، واسطه وصول به کمال است، انسان ناقص خلق شده لیکن شایستگی کمال را دارد و وسیله‌اش عشق است و تنها انسان از میان موجودات، این عنایت را شامل حال خود کرد که از این موهبت برخوردار شود، فرشتگان و بالا نشینان آسمان از آن محرومند.» (اسلامی ندوشن ۱۳۶۸: ۶۲)

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

واسطه معرفت الهی:

ساقیا عمر دراز و قدحت پر می باد که به سعی توام اندوه خمار آخر شد

ساقی در جایگاه واسطه معرفت الهی، نقشی هدایتگر و فعال در فرآیند رهایی از غفلت ایفا میکند. ساقی بیا که از مدد بخت کارساز کامی که خواستم ز خدا شد میسرم

حافظ با تصریح منشأ الهی، ساقی را واسطه معرفت الهی و نیل به مقصود می‌شمارد. در آتش ار خیال رخس دست میدهد ساقی بیا که نیست ز دوزخ شکایتی

ساقی در نقش واسطه معرفت و تجربه عرفانی.

فیض‌رساننده:

ذکرش بخیر ساقی فرخنده فال من کز در مدام با قدح و ساغر آمدی ساقی به مژدگانی عیش از درم درآی تا یک دم از دلم غم دنیا به در بری

علاج ضعف دل ما کرشمه ساقی است برآر سر که طبیب آمد و دوا آورد

ساقی به‌عنوان فیض‌رسان و مایه شفا و انرژی روحی عمل میکند، تشبیه ساقی به طبیب که فیض و شفا میدهد، کاملاً نقش فیض‌رسان را منعکس میکند.

غم‌زدایی و برطرف کردن اندوه:

ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردون است

ساقی بیا که دور گل است و زمان عیش پر کن پیاله و مخور اندوه بیش و کم

ساقیا برخیز و درده جام را خاک بر سر کن غم ایام را

استعاره‌ای از پاک شدن و رها شدن از اندوه و مشکلات روزگار.

طنز اجتماعی و تعریض به ریاکاران:

ساقی ار باده از این دست به جام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

این بیت با بهره‌گیری از طنزی پنهان و زبانی کنایی، به نقد مدعیان عرفان و زهد میپردازد و نشان می‌دهد که حافظ چگونه از نماد ساقی برای افشای ریاکاری و وارونگی ارزشها در فضای اجتماعی زمانه خود بهره میگیرد.

ساقی مگر وظیفه حافظ زیاده داد کاشفته گشت طره و دستار مولوی

از بهترین شواهد برای نشان دادن نقش انتقادی- اجتماعی ساقی با استفاده از طنز و تعریض.

بس که در خرقة آلوده زدم لاف صلاح شرمسار رخ ساقی و می رنگینم

اعترافی رندانه و به چالش کشیدن زهد نمایی؛ حافظ رخ ساقی را به عنوان آینه حقیقت در برابر خرقة آلوده قرار می‌دهد.

ساقی چو یار محرم و از اهل راز بود حافظ بخورد باده و شیخ و فقیه هم

در این جا ساقی نماد شخصیتی آگاه، رازدار و دارای مشروعیت عرفانی است و در مصراع دوم، محور طنز و تعریض شکل میگیرد؛ کلمه کلیدی «هم» فاصله اخلاقی را از میان برمیدارد اما تفاوت صداقت را برجسته میکند.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

برجستگی شکاف میان عبادت صوری و حقیقت باطنی توسط ساقی که نقش طنز و تعریض را ایفا میکند.

«کنایه و طنز دو رکن عمده‌ای هستند که حافظ شیوه شاعری خود را بر آنها استوار ساخته است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۳۷) طنز و هجو نسبت به افرادی که ظاهرآ درستکار اما در باطن، کار دیگر میکنند؛ ساقی و شراب زمینه‌ای برای نشان دادن این تضاد فراهم میکند. «طنز قبل از حافظ یا در نثر بود (عبید) یا به صورت پلشت انگاری بود. حافظ آن را در مسائل اعتقادی و اجتماعی وارد کرد و به نوعی به طنز بسیار ظریف و هنری دست یافت.» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

اعتراض و انتقاد اجتماعی:

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات تا خرقة‌ها بشویم از عجب خانقاهی
زین زهد و پارسایی بگرفت خاطر من ساقی پیاله‌ای ده تا دل شود گشاده
مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن

«حافظ شاعر معترض است، اما اعتراض او متوجه وقایع کوچک نیست.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۳۷) در بعد اعتراض اجتماعی: حافظ با ساقی و باده، رفتارهای خشک و ظاهری را به چالش میکشد.

شکوه و شکایت از جور روزگار:

چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو	ساقیا جامی بیاور تا برآسیم دمی
عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم	گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما
ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی	که رنج خاطرم از جور دور گردون است

ساقی مظهر آرامش و تسلی است، که شاعر را از رنج و سختی و ناملایمات زندگی رها میکند.

مغتنم شمردن فرصت:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن	دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد	ساقی به دور باده گلگون شتاب کن
ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن	یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر
بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی	فرصتی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست

این بیت به روشنی کوتاهی عمر و ضرورت استفاده از لحظه حال را یادآور میشود.

استعاره «لب بحر فنا» و «لب تا به دهان» به زیبایی نشان میدهد که مرگ بسیار نزدیک است و باید فرصت را غنیمت شمرد.

فراموشی تلخی روزگار:

ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی	که رنج خاطرم از جور دور گردون است
ساقی بیا که دور گل است و زمان عیش	پر کن پیاله و مخور اندوه بیش و کم
روزگاری است که دل چهره مقصود ندید	ساقیا آن قدح آینه کردار بیار

ترسیم فضای اندوهبار توسط شاعر («دل چهره مقصود ندید»). درخواست قدح «آینه کردار» از ساقی دقیقاً همان مفهوم فراموشی تلخیها و روشن شدن دل را متجلی میسازد.

انتقال پیام:

ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت	با درد صبر کن که دوا میفرستمت
سخن عشق نه آن است که آید به بیان	ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت
ساقی بیا که عشق ندا میکند بلند	آن کس که گفت قصه ما هم ز ما شنید

این بیت کاملاً حالت پیام‌رسانی دارد: عشق ندا میکند بلند یعنی پیام مستقیماً از منبع اصلی رسیده که باید منتقل شود.

تسلیم در برابر مقدرات الهی:

ساقیا جام میم ده که نگارنده غیب	نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد
به درد و صاف تو را حکم نیست دم درکش	که هر چه ساقی ما ریخت عین الطافست

ساقیا میده که با حکم ازل تدبیر نیست قابل تغییر نبود آنچه تعیین کرده‌اند

از بهترین نمونه‌های ابیات حافظ برای نمایش بعد تسلیم بودن در برابر مقدرات الهی.

فلسفی و راز هستی:

ساقی به چند رنگ می اندر پیاله ریخت	این نقشها نگر که چه خوش در کدو ببست
آن روز عشق ساغر می خرمم بسوخت	کآتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
در ازل داده است ما را ساقی لعل لب	جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

ساقی در اینجا نماد قدرت آفریننده و راز خلقت است که از همان ابتدا جام عشق را به انسان چشاند.

مفهوم فلسفی رابطه میان انسان و تقدیر ازلی و سرنوشت، به زیبایی در این بیت آمده.

کشف حقیقت:

ساقی بیا که یار ز زخ پرده برگرفت	کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
الا یا ایهاالساقی ادر کاساً و ناولها	که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود	یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

و سرانجام انعکاس حقیقت واحد؛ رخ ساقی در اینجا همان حقیقت مطلق است که در آینه جهان (جام) منعکس شده. این بیت اوج نگاه عرفانی و کشف حقیقت در غزلیات حافظ است.

تحلیل و تفسیر نقشهای نحوی ساقی از منادا تا توصیف و روایت

«ساقی از مناداهای محبوب حافظ است که بیشترین بسامد را در مخالفخوانیهای حافظ دارد.» (ترکاشوند، ایرانی، ۱۳۹۴: ۷۸) ساقی در غزلیات حافظ نقشهای متفاوتی را به عهده میگیرد:

نقش منادا

ساقیا در گردش ساغر تعلل تا به چند دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش

نقش توصیفی

رشته تسبیح اگر بگست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

نقش خبری

آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد

«حافظ ساقی را مخاطب میسازد، چون گاه مدرک و گاه ملهم تجربه‌های اوست، تجاربی که حافظ از آنها با ساقی سخن میگوید، عمدتاً تجارب عاشقانه و عرفانی اوست و شاعر به خاطر مجرب بودن ساقی و اشراف او بر امور، به تدبیر او برای حل مشکلات اعتماد مینماید.» (ازاری، باقری خلیلی ۱۳۹۸: ۸۳) تحلیل آماری پنج تصحیح منتخب حافظ، نشان میدهد که با اختلافات جزئی، حضور ساقی از نظر نقشهای نحوی، نسبتاً متوازن است. در تصحیحهای

قمشه‌ای و سایه، نسبت این دو نقش، متعادل و برابر با پنجاه درصد است. در تصحیح قزوینی - غنی، نقش منادا ۴۸,۱۵٪ و نقش توصیفی و یا خبری ۵۱,۸۵٪ است؛ این آمار دو نکته را روشن می‌سازد:

• نقش توصیفی و خبری بر نقش منادا پیشی دارد.

• اختلاف جزئی است.

در تصحیح خانلری، نقش منادا ۴۷,۶۹٪ و نقش توصیفی یا خبری ۵۱,۵۴٪ است. در تصحیح محمود حکیم، نقش منادا ۴۶,۲۰٪ و نقش توصیفی/ خبری ۵۳,۸۰٪ است، این اختلاف تقریباً هشت درصدی، بیانگر نقش پر رنگ ساقی در حالت توصیفی/ خبری است که نه تنها «ساقی» مخاطب شعر بلکه بخشی از روایت است و پیام شاعر را کامل می‌کند.

این یافته با دیدگاه نمادگرایان و نظریه شارل بودلر، هم‌خوانی دارد که معتقدند عناصر زبانی باید حامل بار معنایی فراتر از سطح ظاهر باشند. بدین ترتیب، غلبه نقشهای توصیفی و خبری در تصحیح حکیم تأیید می‌کند که «ساقی» در دیوان حافظ صرفاً یک شخصیت بیرونی نیست، بلکه نمادی است از واسطه معرفت، مرشد معنوی و حتی اعتراض اجتماعی است. در دیدی کلی، در این پنج تصحیح، اختلاف بین نقشهایی که ساقی در غزلیات حافظ به خود می‌گیرد، جزئی است و شاید بتوان ادعا کرد که این نقشها با هم برابرند؛ این که «ساقی» هم در نقش منادا (خطاب مستقیم) و هم در نقش توصیفی/ خبری تقریباً با بسامد یکسان حضور دارد، میتواند چند لایه معنا به همراه داشته باشد:

• توازن میان دعوت و توصیف

نقش منادا: یعنی حافظ مستقیماً با ساقی حرف می‌زند، طلب می‌کند، دعوت می‌کند. نقش خبری: یعنی او ساقی و حالات او را وصف می‌کند، بدون خطاب مستقیم؛ برابری این دو نقش نشان می‌دهد که ساقی در دیوان حافظ هم مخاطب فعال است، هم نماد عینی و قابل توصیف. در واقع حافظ ساقی را هم حاضر و شریک گفت‌وگو میداند و هم نماد یک حقیقت عمیق که باید شرح داده شود.

• توازن عرفانی میان حال و قال

در عرفان، «حال» یعنی تجربه درونی و «قال» یعنی بیان زبانی. خطاب به ساقی (منادا) بیشتر با «حال» مرتبط است - نوعی شوق و تجربه لحظه‌ای. توصیف ساقی (خبری) بیشتر با «قال» و انتقال مفهوم عرفانی به مخاطب مرتبط است. برابری این دو یعنی حافظ به‌طور متوازن هم حال عارفانه را تجربه کرده و هم به زبان شعر آن را بیان کرده.

• نماد حضور دائمی ساقی

اگر ساقی تنها در نقش منادا ظاهر میشد، نقش یک «مخاطب خیالی» را پیدا میکرد و اگر تنها در نقش توصیفی/ خبری جلوه‌گری میکرد، صرفاً تبدیل به «موضوع توصیف» میشد. برابری این دو نقش باعث میشود ساقی همواره زنده، پویا و حاضر باشد - هم در گفت‌وگو و هم در روایت. این مطلب میتواند نماد حضور دائمی حقیقت یا فیض الهی در زندگی شاعر باشد. این توازن نسبی، حالت تعادل میان تجربه درونی (حال) و بیان شاعرانه (قال) را منعکس میکند و جایگاه ساقی را به عنوان حقیقتی زنده و جاری در جهان بینی حافظ تثبیت می‌سازد.

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

تحلیل و تفسیر جایگاه متفاوت «ساقی» در نقش منادا

یکی از ویژگیهای برجسته غزلیات حافظ، حضور پررنگ «ساقی» به عنوان مناداست. ساقی نه تنها شخصیتی نمادین در شعر عرفانی و عاشقانه حافظ به شمار میرود، بلکه جایگاه نحوی و بلاغی او در ساختار بیت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. نکته قابل تأمل این است که حافظ «ساقی» را همیشه در جایگاه ثابتی قرار نمیدهد؛ گاه در آغاز بیت، گاه در میانه مصراع نخست، گاه در ابتدای مصراع دوم و گاه در میانه یا پایان آن. این جابه‌جایی ظاهراً ساده، از دیدگاه زیبایی‌شناسی و موسیقی شعر، معنای عمیقی در ساختار غزل ایجاد میکند.

تنوع موسیقایی و جلوگیری از یکنواختی

آغاز بیت با «ساقی» لحن قوی و خطاب‌ی ایجاد میکند و مخاطب را بلافاصله وارد فضای شورانگیز غزل میسازد. در مقابل، آوردن ساقی در میانه یا پایان مصراع، به غزل ضرباهنگی متنوع میبخشد و مانع تکرار و یکنواختی میشود.

کارکرد بلاغی (تأکید و تعلیق)

وقتی ساقی در ابتدای بیت ظاهر میشود، نقش تأکیدی دارد و اهمیت خطاب را نشان میدهد. اما اگر حضور او به میانه یا پایان مصراع موکول شود، نوعی تعلیق ایجاد میشود؛ خواننده تا لحظه آخر منتظر میماند تا بفهمد خطاب متوجه چه کسی است. این شیوه از آرایه‌های بلاغی همچون «تأخیر» بهره میگیرد.

هماهنگی با وزن و قافیه

شاعران پارسی‌گوی، به‌ویژه حافظ، در چینش واژه‌ها ناگزیر به رعایت وزن و قافیه‌اند. قرار دادن منادا در موقعیتهای متفاوت، گاه پاسخی به ضرورت‌های وزنی است تا موسیقی عروضی دچار سگته یا ضعف نشود.

بار معنایی و تصویری

حضور ساقی در آغاز بیت، برخلاف آنچه در نگاه نخست به ذهن میرسد، همیشه به معنای دعوت به باده‌نوشی یا شادی نیست. گاهی «ساقی» در مطلع غزل ظاهر میشود تا به‌عنوان عنصر خطابی و توجه‌برانگیز، دروازه ورود به غزل باشد. در چنین حالتی، ساقی واسطه‌ای است که به شاعر امکان میدهد مضمون اصلی غزل را - چه پرده‌برداری یار باشد («ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت»)، چه تبریک عید («ساقیا آمدن عید مبارک بادت»)، چه مژده هاتف غیب («ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت»)، چه ندای عشق («ساقی بیا که عشق ندا میکند بلند») - با لحنی پرکشش آغاز کند. از سوی دیگر، آوردن ساقی در میانه یا پایان مصراع، نقش تصویری و معنایی دیگری می‌آفریند و غافلگیری و جذبه بیشتری در شعر پدید می‌آورد. ساقی در چنین موقعیتهایی مانند «نقطه پرگار» است که حول مضمونهای مختلف (عشق، عرفان، مژده، وصال، یا حتی پیام هاتف) شکل میگیرند. بدین گونه، جایگاه نحوی منادا با بار معنایی و تصویرسازی شعر پیوندی مستقیم پیدا میکند.

مهارت حافظ در بازی با زبان

تنوع جایگاه ساقی نشان‌دهنده ذوق هنری و قدرت زبانی حافظ است. او با این جابه‌جاییهای سنجیده، هم معنای غزل را غنا میبخشد و هم ساختار موسیقایی آن را از تکرار میرهاند. جابه‌جایی «ساقی» در غزلیات حافظ صرفاً یک انتخاب نحوی نیست، بلکه تصمیمی آگاهانه و هنرمندانه است که در خدمت موسیقی، بلاغت و معنا قرار دارد. ساقی به عنوان منادا، افزون بر آنکه نماد شراب، شادی و جذبه عرفانی است، در سطح زبانی نیز نقشی بنیادین در تنظیم ضرباهنگ و تنوع ساختاری غزل ایفا میکند. بدین ترتیب، تنوع جایگاه ساقی را باید نشانه اوج مهارت حافظ در بهره‌گیری از امکانات زبان و شعر دانست.

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و طبع سخنش

رمزآلودگی اعداد و دانش جُمَل، حقیقتی جاوید در سپهر اندیشه و ادب ایرانی است.

این دانش حدوداً از قرن هشتم هجری به صورت جدی در متون تاریخی و ادبی راه یافت و به واسطه آن، وقایع گوناگون تاریخی، سیاسی، ملی، جنگی، اجتماعی، ادبی و ... ثبت می‌شد.

«عبارت عدل مظفر که بر سنگی مرمرین و بیضوی منقور بود و زمانی بر سر در مجلس شورا خودنمایی می‌کرد، هرچند که در ظاهر مبین عدل و معدلت مظفرالدین شاه قاجار می‌بود، لیکن همانا کتیبه مصوبه مجاهدتهای عصر مشروطه و نصّ فرمان مشروطیت را با خود می‌کشید و در محاسبه تاریخ آن سال ۱۳۲۴ ه.ق را تداعی می‌نمود.» (سلطان‌القرایی، ۱۳۸۵: ۵۰) حافظ نیز در موارد متعددی تاریخ درگذشت برخی اشخاص را با استفاده از حساب جمل، به رشته نظم کشیده است، از جمله قطعه کوتاه زیر که در مورد درگذشت شاه شجاع سروده است:

رحمان لایموت چو آن پادشاه را دید آن چنان کزو عمل خیر لایموت
جانش غریق رحمت حق کرد تا کند تاریخ این معامله رحمان لایموت

با حساب ابجد، «رحمان لایموت» برابر با ۷۸۶، یعنی سال درگذشت شاه شجاع بدست می‌آید. همچنین در قطعه ماده تاریخ‌دار ذیل، قتل ممدوح خویش: شاه شیخ ابواسحاق را عنوان و با استفاده از شش نام به عنوان صفت که در نوع خود کم نظیر است، او را توصیف کرده است، ضمن اینکه با محاسبه عدد حروف این مجموعه به سال ۷۵۷ یعنی سال قتل او پی می‌بریم (صدری، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۶):

«بلبل» و «سرو» و «سمن» «یاسمن» و «لاله» و هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل
«گل» خسرو روی زمین غوث زمان بواسحق که به مه طلعت او نازد و خندد بر گل
جمعه بیست و دوم ماه جمادی الاول در «پسین» بود که پیوسته شد از جزو به کل

در غزل معروف:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است

بیت زیبایی آمده:

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می زاهدان معذور داردم که اینم مذهب است

حافظ لعل یار و جام می را به عنوان مذهب خود معرفی میکند که با توجه به حساب جمل و محاسبه حروف «لعل یار» و «جام می»، عدد ۳۸۵ بدست می‌آید که برابر با واژه «شیعه» است. «در دیوان حافظ دوازده غزل با قافیه الف وجود دارد و غزلی که باید در مرتبه دوازدهم بیاید، در مرتبه اول آمده است بعید است اتفاقی و بی‌سببی بوده باشد. عدد رمزی دوازده، هم دوازده صورت فلکی، هم دوازده چشمه‌ای که از ضربه عصای موسی از سنگ جهید و هم دوازده امام شیعه را یادآوری می‌کند، در احادیث شیعه آمده است امامان نور خدایند و اینکه هریک از امامان مثل دیگری است و اما غایب حاضر در دل‌های شیعیان مخلص که خاتم ولایت محمدیه است به منزله امام اول است.» (پور نامداریان، ۱۳۸۴: ۳۶۷)

«روزی ناصرالدین شاه در محفلی که شاعران بسیاری نیز در آن حضور داشتند، دیوان حافظ را باز کرد و غزل زیر را خواند:

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

ناصرالدین شاه پس از خواندن این شعر، رو به شاعران و حاضران کرد و با حالتی متعجب، اشاره به بیت اول این غزل کرد و گفت: «چرا با وجود اینکه بلبل در عین وصل بود، ناله‌های زار می‌کرد؟!...» همه از پاسخ به این پرسش عاجز ماندند و تصمیم بر آن شد که نامه‌ای به وصال شیرازی - متوفی به سال ۱۲۶۲ ه.ق - فرستاده و از او درباره این شعر پرسش شود. وصال پس از دریافت نامه در حالی که در غم از دست دادن فرزندش به سوگ نشسته بود با بررسی معانی تمام واژگان شعر و توجه به حروف ابجد، پی به راز این شعر برد و غزلی به همین مناسبت سرود و آن را برای ناصرالدین شاه فرستاد. آن غزل، این است:

خسروا در حالتی کین سینه غم بسیار داشت	یادم آمد داستانی کانجناب اظهار داشت
در خصوص شعر حافظ آنکه پرسیدی ز من	«بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت...»
نیمه شب غواص گشتم من به بحر ابجدی	تا ببینم این صدف آیا چه در دربار داشت
بلبلی برگ گلی شد سیصد و پنجاه و شش	با علی و با حسین و با حسن معیار داشت
برگ گل سبز است دارد او نشانی از حسن	چون که در وقت شهادت، سبزی رخسار داشت
رنگ گل سرخ است دارد او نشانی از حسین	چون که هنگام شهادت عارضی گلنار داشت
بلبلی باشد علی کز حسرت این هر دو گل	و ندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
شعر حافظ را تو آخر خوش بسنجیدی وصال	تا ببینند کی توان در این سخن انکار داشت

همانگونه که از شعر پیداست، وصال شیرازی، منظور از بلبل را حضرت علی (ع)، برگ گل را امام حسن (ع) و رنگ گل را امام حسین (ع) می‌داند، با توجه به حروف ابجد، نام این سه امام بزرگوار (علی حسن حسین) علیهم السلام، عدد ۳۵۶ می‌شود و عبارت «بلبلی برگ گلی» نیز باز همان عدد ۳۵۶ میشود. (مهدیان، ۱۴۰۱). این روایتها نشان میدهد که سنت محاسبه ابجدی، میتواند کلیدی برای گشودن لایه‌های پنهان شعر حافظ باشد؛ پژوهش حاضر با هدف کمک به پر کردن خلأ موجود در حافظ پژوهی، کوشیده است تا در کنار بررسی آماری و نحوی واژه «ساقی»، به امکان تحلیلهای نمادین و معادل‌سازیهای ابجدی بپردازد.

تحلیل تطبیقی بسامد واژه «ساقی» با معادلهای ابجدی در پنج تصحیح منتخب دیوان حافظ

واژه ساقی در غزلیات حافظ، جایگاهی ممتاز و چند لایه دارد، ساقی تنها یک شخصیت روایی در بزم شراب نیست، بلکه نمادی از راهنمای روحانی، واسطه فیض و گاه تجلی حقیقت قدسی است. پژوهش در بسامد این واژه و تطبیق آن با معادلهای ابجدی و مفاهیم عرفانی، میتواند درک تازه‌ای از رمزپردازی حافظ ایجاد کند. جست‌وجو در دیوان حافظ، ما را با این حقیقت مواجه میکند که واژه ساقی بارها تکرار شده است، در بررسی این پنج تصحیح، مشخص شد واژه ساقی بین ۱۳۰ تا ۱۵۸ بار آمده، این اختلاف آماری به دلیل نحوه ویرایش و اصلاحات مصححان بوده و در معنای عرفانی، و رمز پردازی ابجدی بی‌تأثیر است، اما نکته مهم این است که در پنج تصحیح مورد مطالعه، یک حداقل ثابت (۱۳۰ بار) از حضور ساقی وجود دارد. کشف این معنی که ساقی همچون موتیف بنیادین در سراسر

دیوان حضور دارد، از دستاوردهای این تحقیق است. از سوی دیگر طی شمارش غزل‌های واجد ساقی در این پنج تصحیح، حضور آن در بیش از یک پنجم غزلیات محرز شد. این مهم، چندلایه معنا را می‌تواند آشکار کند:

نقش محوری ساقی در جهان‌بینی حافظ

در این نقش، ساقی صرفاً یک عنصر تزئینی نیست، بلکه شخصیت محوری در نظام اندیشه حافظ است.

نقش واسطه فیض

در عرفان اسلامی، فیض الهی بی‌واسطه بر دل سالک نمی‌تابد. حافظ این واسطه را ساقی مینامد. تکرار این واژه، نشانه تکیه شاعر بر نقش دست‌اندرکار قدسی است، کسی که پرده از راز بر میدارد و جام شراب معنوی را به سالک مینوشاند.

توازن میان بزم زمینی و بزم معنوی

شاید کشف این حقیقت که بیش از یک‌پنجم غزلیات حافظ به نوعی با ساقی عجین شده است، توازن و تعادلی میان این دو ساحت برقرار کند: ساقی زمینی (نقش ظاهری و ادبی) و ساقی ازلی و معنوی (نقش باطنی و عرفانی)

نشانه‌ای از نظام رمزپردازی حافظ

گویی حافظ می‌خواسته به زبان آماری نشان دهد که ساقی یکی از پنج ستون اصلی بنای معنایی غزلیات اوست و همان اندازه اهمیت دارد که ستونها برای بنای یک عمارت؛ اگر نباشد، بنا فرو میریزد و اگر بیش از اندازه باشد، از توازن آن میکاهد.

ساقی حقیقت مطلق (ساقی ازلی)

بالاترین و نهایی‌ترین جلوه، جایی است که ساقی دیگر حتی «واسطه» هم نیست؛ بلکه خود سرچشمه حقیقت است. کارکرد: تجلی ذات مطلق خداوند در مقام ساقی. پیام: ساقی همان حقیقتی است که از ازل، شراب عشق را همواره در کوزه جان میریزد. اهمیت: این مرتبه، نقطه اتحاد شاعر با حقیقت مطلق است. در اینجا ساقی ازلی، هم مبدأ است و هم مقصد، هم جام و هم شراب «لاهیجی، ضمن شرح ابیاتی از گلشن راز شبستری، درضمن تفسیر آیه قرآن وسقا هم ربهم شراباً طهوراً می‌گوید: ارباب کشف ممکن است خدا را در هیأت ساقی مشاهده کنند که به آنان شراب میدهد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۵۲) ساقی در تجلی‌گاه عرفانی، در واقع پنج جلوه کلامی را در خود نهفته است و عدد پنج در عرفان اسلامی و حکمت، نماد کمال، حواس پنجگانه، مراتب پنجگانه نفس، پیامبران صاحب شریعت، نمازهای پنجگانه و در عرفان شیعی علاوه بر موارد فوق، نماد اصول دین و نماد اهل کسا و در طریقت نماد پنج مرحله سیر و سلوک است. پیشتر اشاره شد که حداقل تکرار ساقی در این پنج تصحیح ۱۳۰ مرتبه است، در معادل سازی ابجدی این عدد با واژه «مؤمن» هماهنگی دارد. در قدیم، بسیاری از کاتبان وقتی واو یا الف تنها نقش مدّ و کشش داشت (یعنی خودش تلفظ مستقل نداشت) آن را در شمارش نمی‌آوردند و کارکرد آن بیشتر در متون عرفانی و تفسیری بود، چون آن را با رمزهای معنوی دیگر تطبیق میدادند. در این شیوه واژه مؤمن به این طریق محاسبه میشود. مؤمن = م + و + ن = ۴۰ + ۴۰ + ۵۰ = ۱۳۰

ریشه و معناشناسی

واژه «مؤمن» از ریشه ا-م-ن گرفته شده و در اصل به معنای «ایمنی‌بخش» و «دارای ایمان» است. در متون عربی و قرآنی، مؤمن کسی است که به خدا و رسول ایمان دارد و در زبان عرفانی، مؤمن کسی است که با دل آرام و مطمئن، در پناه حقیقت (خداوند) است؛ ازسویی ابجد واژه «ساقی» عدد ۱۷۱ است، تطبیق عددی آن با مفاهیم عرفانی در شیوه سنتی حساب ابجد کبیر انجام گرفته است، شیوه‌ای که ریشه در زبانهای سامی داشته و قرن‌هاست

در حوزه ادبیات عرفانی، علوم رمزی و هنر اسلامی کاربرد دارد. در حساب جمل، هر حرف، دارای ارزش عددی مشخصی است و جمع این اعداد در یک واژه، معادل عددی آن را پدید می‌آورد. این گونه واژه‌ها در ساختار معنایی عرفان حافظ، حضوری ضمنی و شکوهمند دارد. تحلیل حاضر قصد ندارد این تطبیقها را به عنوان رازهایی قطعی یا کشفیات غیبی ارائه دهد، بلکه هدف آن گشودن دریچه‌ای از جنس تأویل و زیبایی شناختی به جهان نمادین حافظ است. چنان‌که پیشتر گفته شد، در سنجش بسامد غزلهایی که نام ساقی در آنها آمده است، در پنج تصحیح منتخب، حضور او از ۲۱،۷ تا ۲۳،۷ درصد در نوسان است و میانگین درصد حضور ساقی در این پنج تصحیح، به ۲۲،۴ درصد میرسد، یعنی میتوان گفت ساقی در بیش از یک‌پنجم غزلیات حافظ جلوه‌گر است؛ چنان‌که گویی در هر پنج غزل، یک بار نام و نقش او رخ مینماید. این هم‌نشینی رازآلود ساقی در غزلیات حافظ، هر چند میتواند تصادفی جلوه کند، اما حضور مکرر او در بیش از یک‌پنجم غزلیات حافظ، نشانی از اهمیت و کلیدی بودن واژه «ساقی» در جهان بینی حافظ دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوشید با رویکردی آماری، تحلیلی و نمادگرایانه، جایگاه واژه «ساقی» را در غزلیات حافظ روشن سازد. بررسی پنج تصحیح منتخب دیوان نشان داد که این واژه نه تنها از حیث بسامد، جایگاهی برجسته دارد، بلکه نقشهای نحوی آن نیز واجد معنای عمیق و چندلایه است. طبق بررسیهای انجام شده کاربرد «ساقی» در نقشهای توصیفی و خبری و منادا در دو تصحیح «قمشه‌ای» و «سایه» هم‌سنگ و برابرند و در سه تصحیح دیگر نقش توصیفی و خبری ساقی با اختلافی جزئی به نقش منادا، پهلوی میزند. این امر نشانگر تثبیت ساقی به عنوان نماد معرفت، فیض رسان و جلوه حقیقت است. افزون بر این، تحلیل معادلهای ابجدی نشان داد که رویکردهای عددی و رمزی میتوانند به عنوان راهی نوین برای کشف زوایای پنهان غزلیات حافظ، مطرح شوند؛ هر چند این شیوه بیشتر جنبه نظری و ابتکاری دارد و نیازمند بسط و تأمل میان‌رشته‌ای است. در سطح معنایی، یافته‌ها مؤید آن است که ساقی در غزلیات حافظ، چهره‌ای چندبعدی دارد: او گاه پیر و مراد است، گاه ندیم و همراز و گاه حربه‌ای برای اعتراض اجتماعی. بدین سان، ساقی نه تصادفی، که آگاهانه و هدفمند در ساختار زبانی و معنایی غزلها جای گرفته است. اهمیت این پژوهش در آن است که نشان میدهد عناصر گوناگون در شعر حافظ، همچون واژه «ساقی»، واجد کارکردهای گفتمانی و نمادین پیچیده‌اند و از رهگذر تلفیق تحلیلهای زبانی، آماری و عرفانی، میتوان به کشف راز ماندگاری آنها دست یافت. در نهایت پیشنهاد میشود پژوهشهای آتی با تمرکز بر دیگر واژه‌های کلیدی چون: «می»، «رند» و «خرقه» و نیز با بهره‌گیری از روشهای زبان‌شناسی و معناشناسی، ابعاد تازه‌ای از جهان بینی حافظ را آشکار سازند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت آقای دکتر علی اصغر باباسالار و سرکار خانم سیده نسرین ذوالفقاری انجام شده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Qur'an, The Holy.
- Azari, S., & Bagheri Khalili, A.-A. (2019). Audience analysis in the ghazals of Hafez Shirazi with emphasis on the role of encouragement. *Kohnnameh-ye Adab-e Parsi*, 1, 65–95. [in Persian]
- Eslami Nadooshan, M. A. (1988). The continuation of Hafez's narrative. *Journal of Faculty of Literature and Humanities*, 26, 100–120. [in Persian]
- Eslami Nadooshan, M. A. (1989). Who is Hafez's beloved? *Iran Shenasi*, 1, 45–68. [in Persian]
- Eslami Nadooshan, M. A. (2009). *Reflections on Hafez* (2nd ed.). Tehran: Yazdan. [in Persian]
- Paimard, M. (2011). Characterization in the divan of Hafez. *Hafez Studies Annual*, 4, 59–78. [in Persian]
- Pournamdarayan, T. (2005). *The lost lips of the sea* (2nd ed.). Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Tarkashvand, M., & Irani, M. (2015). Syntactic-semantic analysis of vocatives in Hafez's oppositional recitations. *Kohnnameh-ye Adab-e Parsi*, 4, 69–88. [in Persian]
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (1849 AH). *Divan of Hafez* (Introduction by Mohammad Golandam; handwritten by Mahmoud Hakim, son of Vesal Shirazi). Bombay: Lithographic Printing. [in Persian]
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (1988). *Divan of Hafez* (Introduction and edited by Hossein Elahi Ghomshei, 1st ed.). Tehran: Soroush. [in Persian]
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (1996). *Divan of Hafez* (Edited by Parviz Natel Khanlari, 2nd ed.). Tehran: Nil. [in Persian]
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (1996). *Divan of Hafez* (Edited by Houshang Ebtehaj, 1st ed.). Tehran: Karnameh. [in Persian]
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (2004). *Divan of Hafez* (Based on the edition of Mohammad Ghazvini & Ghasem Ghani, 2nd ed.). Tehran: Ketab Sara-ye Nik. [in Persian]
- Hari, F. (2023). Study and analysis of the role and meaning of Saqi in Hafez's poetry (Master's thesis). University of Zanjan. [in Persian]
- Khorramshahi, B. (2004). *Hafez-nama* (Vols. 1 & 2, 14th ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]

- Zolrayastin Shirazi, S. (2004). Sunny throats: Two essays from a thousand essays. [in Persian]
- Zibaei Nejad, M. (2009). A dictionary of mystical metaphorical terms: Judgment on Hafez's thought. Tehran: Rahgoshā. [in Persian]
- Soltan al-Qaraei, M. A. (2006). Hisab al-jumal in Persian literature. Allameh Quarterly, 49–64. [in Persian]
- Shamisa, S. (2016). Notes on Hafez (1st ed. of the 2nd revision). Tehran: Mitra. [in Persian]
- Sadri, M. (2005). Hisab al-jumal: An undeniable truth in the history and literature of Persia. Ayene-ye Miras, 3(4), 128–140. [in Persian]
- Sedighian, M. (2004). A vocabulary index of Hafez (3rd ed.). Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Ghasemkhani, H. (2016). Audience analysis in the ghazals of Hafez Shirazi (Master's thesis). Payame Noor University, Fars Province. [in Persian]
- Kazemi Zahraei, M., Malek Thabit, M., & Jalali Pandari, Y. (2017). The figure of Saqi in the ghazals of mystic poets of the Qajar era. Scientific-Research Quarterly of Language and Literary Studies, 6(23), 59–82. [in Persian]

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- ازاری، ساناز، و باقری خلیلی، علی اکبر. (۱۳۹۸). مخاطب‌شناسی در غزلیات حافظ شیرازی با تکیه بر نقش ترغیبی. کهن‌نامه ادب پارسی، ۱، ۶۵–۹۵.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۷). دنباله حکایت حافظ. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۲۶، ۱۰۰–۱۲۰.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۸). معشوق حافظ کیست؟ مجله ایران‌شناسی، ۱، ۴۵–۶۸.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۸). تأمل در حافظ (چاپ ۲). تهران: یزدان.
- پایمرد، منصور. (۱۳۹۰). شخصیت‌پردازی در دیوان حافظ. سالنامه حافظ‌پژوهی، ۴، ۵۹–۷۸.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). گمشده لب دریا (چاپ ۲). تهران: سخن.
- ترکاشوند، مریم، و ایرانی، محمد. (۱۳۹۴). تحلیل نحوی-معنایی منادا در مخالف‌خوانیهای حافظ. کهن‌نامه ادب پارسی، ۴، ۶۹–۸۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۲۶۷ق). دیوان حافظ (به مقدمه محمد گلندام و خط محمود حکیم فرزند وصال شیرازی). بمبئی: چاپ سنگی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). دیوان حافظ (به مقدمه و تصحیح حسین الهی قمشه‌ای، چاپ ۱). تهران: سروش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ (به تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ ۲). تهران: نیل.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ (به سعی هوشنگ ابتهاج، چاپ ۱). تهران: کارنامه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). دیوان حافظ (بر اساس تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ ۲). تهران: کتاب‌سرای نیک.

حری، فاطمه. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل نقش و مفهوم ساقی در شعر حافظ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه زنجان.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۳). حافظ‌نامه (جلد ۱ و ۲، چاپ ۱۴). تهران: علمی و فرهنگی.
ذوالریاستین شیرازی، صدرا (۱۳۸۳). حنجره‌های آفتابی: دو یادداشت از هزار یادداشت.
زیبایی‌نژاد، مریم. (۱۳۸۸). فرهنگ اصطلاحات استعاره‌ی عرفانی: رأی به اندیشه حافظ. تهران: راهگشا.
سلطان‌القرایی، محمدامین. (۱۳۸۵). حساب جمل در ادب پارسی. فصلنامه علامه، ۴۹-۶۴.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). یادداشتهای حافظ (چاپ ۱ از ویراست ۲). تهران: میترا.
صدری، مهدی. (۱۳۸۴). دانش جمل: حقیقتی انکارناپذیر در پهنه تاریخ و ادب پارسی. آینه میراث، ۳(۴)، ۱۳۶-۱۳۹.

صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۸۳). فرهنگ واژه‌نمای حافظ (چاپ ۳). تهران: سخن.
قاسم‌خانی، حسن. (۱۳۹۵). مخاطب‌شناسی در غزلیات حافظ شیرازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام‌نور استان فارس.

کاظمی‌زهرایی، مرضیه، ملک‌ثابت، مهدی، و جلالی‌پنداری، یدالله. (۱۳۹۶). چهره ساقی در غزل شاعران عارف دوره قاجار. فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، ۶(۲۳)، ۵۹-۸۲.
لاهیجی، شمس‌الدین محمدبن یحیی. (۱۳۷۴). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی). تهران: زوار.

معرفی نویسندگان

علی اصغر باباسالار: استادیار محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: babasalar@ut.ac.ir (نویسنده مسئول))
(ORCID: 0009-0007-3284-6747)
سیده نسرين ذوالفقاری: دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: nzolfagharyfar@ut.ac.ir)
(ORCID: 0009-0005-8407-8554)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Asghar Babasalar: Honorary Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: babasalar@ut.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0009-0007-3284-6747)
Seyedeh Nasrin Zolfaghari: Master's student in the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: nzolfagharyfar@ut.ac.ir)
(ORCID: 0009-0005-8407-8554)